

ماجراهای

فلفلو

فرج الله افضلی

www.ketab.ir

سرشناسه	:	افضلی، فرج الله، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام پدیدآور	:	فلفلو
مشخصات نشر	:	قم: ارم، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۵۷ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۵۲۰-۱۴-۷:
وضعیت فهرست نویسی	:	فپای مختصر
یادداشت	:	فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۷۸۰۵۰۰

شناسنامه کتاب

نام کتاب: فلفلو

نویسنده: فرج الله افضلی

چاپ اول / ۱۳۹۶

ناشر: انتشارات ارم

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۲۰-۱۴-۷

انتشارات ارم، قم خیابان ارم، مقابل کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، تلفن: ۳۷۷۴۲۲۷۶

مقدمه

من در کودکی پدرم را از دست داده بودم و در خانه برادر مرحومم «ماشالله افضلی» و همسر مرحومش که دختر عمویم بود، زندگی می کردم. خانواده برادرم بسیار مذهبی بودند و مخالف سیاست رژی شاهنشاهی محسوب می شدند؛ دو دختر برادرم با روستری به مدارسشان می رفتند و مسئولین مدرسه همیشه از رفتار آنها خشمگین بودند. به طور کلی این خانواده در روشن گری و رسانیدن صدای انقلاب اسلام به گوش مردم شهرستان «راین» نقش بسزایی داشتند.

من به خاطر لطف این خانواده، با وجود یتیمی، وضعیتی همچون سایر بچه های پدر و مادر دار داشتم. رابطه گرم و صمیمی این خانواده با من تا امروز ادامه داشته است و اکنون بچه های برادرم دوست هستم و با آنها رفت و آمد خانوادگی تنگنا نمی دارم.

در کودکی به خواندن و نوشتن بسیار علاقه مند بودم. اما به خاطر نداشتن شناسنامه مرا در مدارس ثبت نام نمی کردند. یکی دو سال به کلاس های شبانه رفتم؛ اما در آن کلاس ها توجه زیادی به باسواد شدن بچه ها نمی شد و به همین دلیل رفتن من به آن کلاس ها بیشتر برای فرار از کارهای خانه و بازی و سرگرمی بود.

بعدها پس از پیروزی انقلاب در جهاد سازندگی مشغول خدمت شدم در همان سالهای خدمت در جهاد بود که مدرک پنجم دبستان را اخذ کردم. ریاست جهاد سازندگی در سال های اول انقلاب برعهده جناب آقای عباس نگارستانی بود. ایشان وقتی از علاقه من نسبت به خواندن و نوشتن مطلع شدند ترتیب اتخاذ کردند تا به کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتقل شوم. فرصت و منابع زیادی که در کانون در اختیارم بود باعث شد که دست به قلم ببرم. آنچه در این کتاب می خواهید تحصیل همان سال هاست که تا کنون باور نداشتم قابل چاپ باشند. اکنون بعد از ۱۷ سال فعالیت در کنار کتابخانه کانون پرورش و بازنشستگی از این نهاد، به اصرار چند تن از دوستان، به ویژه محسن قائمی که زحمات و تلاش کتاب هم برعهده او بود، تصمیم به چاپ آن ها گرفتم. امیدوارم معطوفان این کتاب از آنچه نوشته ام راضی باشند. (یادآوری می شود این مجموعه تخیلی می باشد)

در پایان در پیشگاه خداوند متعال سپاسگزارم و به خاطر زحمات مرحوم برادرم ماشاءالله و همسرش فاطمه حیدری برای آن ها طلب مغفرت می کنم.

از بچه های برادرم اگر نام نمی برم به خاطر این است که این مطلب

کوتاه گنجایش این را ندارد که در خور لطف آنها بتوانم سپاسگزاری خودم را ابراز کنم، اما واجب است از دو نفر آنها نام ببرم که همواره در زندگی همراه و همدردم بودند: سرکارخانم استاد صدیقه افضلی و سرکارخانم استاد طاهره افضلی که به همراه همسران گرانقدرشان از بزرگان و خیرین استان کرمان هستند. این دو خانواده در همراهی و کمک بنده از هیچ کوششی دریغ نکردند از آنها سپاسگزارم و همچنین جا دارد جهت قدردانی از زحمات استاد گرانقدرم مرحوم محمدحیدر بزرگ خاندان حیدری و افضلی که بنده حقیر را به شاهراه علم دانش و رسوم ساخته اند صلواتی هدیه نمایم و نیز از پسر عزیزم رضا افضلی که هرگز چاپ این اثر را تقبل نموده اند تشکر می نمایم و این مجموعه را صدیقی کنم خدمت همسر بزرگوارم و عروس مهربانم کیانا کاظمی.

اجرکم عندالله

فرج الله افضلی از راین جنوب استان کرمان

تلفن تماس: ۰۹۱۳۸۴۱۶۸۹۵